ادامه از صفحه ۹

طاهر علیرمضانی: فکر نمی‌کنم از نظر موسیقی، قبل یا بعد از انقلاب تفاوت زیادی با هم داشته باشند، چون وقتی به موسیقی قبل از انقلاب هم نگاه می‌کنیم (البته با توجه به امکانات آن زمان) تعداد انگشت‌شماری از فعالان این حوزه، به موسیقی به‌عنوان یک هنر اجتماعی و جدی نگاه می‌کردند. ولی در کل باید به این مسأله واقف بود که هنرمند هم مثل سایر اقشار اجتماع نیازهای مادی دارد و باید زندگی کند، زنده باشد، سرپناهی داشته باشد و شاید هم بعضی‌وقت‌ها تفریح کند؟! وقتی کار هنری انجام می‌دهد و هنر جدی را دنبال می‌کند، در این زمانه نیازهای مادی و اولیه‌اش تأمین نمی‌شود. پس مجبور می‌شود دست از علاقه اصلی خودش بکشد و رو به هنرهای بازاری و عامه‌پسند بیاورد تا شاید کمی از نیازهای اولیه زندگی خود را تأمین کند. من خیلی از دوستان و هنرمندان را می‌شناسم که به این درد مبتلا هستند و ما هم تا به‌حال به خاطر این مسأله تا پای نابودی پیش رفته‌ایم و نمی‌دانیم تا کی می‌توانیم ادامه دهیم.

درد محیط‌زیست از نظر شما چیست؟ چرا موسیقی را به‌عنوان ابزار ارایه نظرات و نقدهایتان به حوزه محیط‌زیست انتخاب کرده‌اید؟ آخر مدت‌هاست این هنر در ایران ما تا حدود زیادی به هنر - کالا تبدیل شده‌است...

آرش اسلامی: هر کسی موظف است در حد خود و با مهارت و هنری که دارد، اعتراضش را بیان کند و واکنش نشان دهد. نویسنده با نوشتن یک مقاله، عکاس با ثبت تصویر و... مهارت خورشید سیاه هم در شعر و موسیقی تجلی می‌یابد. من به نوبه خودم سعی می‌کنم با آهنگ‌ها و همین‌طور با صدای گیتار، فریادی را که لازم است و البته از دستم برمی‌آید، بزنم. از طرف مقابل تفاوت برجسته موسیقی با سایر هنرها اتفاقا همین نکته است که می‌تواند وارد دل جامعه شود و پیام خود را به گوش تک‌تک آدم‌ها از هر سطح و طبقه اجتماعی که هستند، برساند. بنابراین می‌شود ادعا کرد موسیقی از این جهت پرقدرت‌ترین ابزار است. هر کسی کتاب و مقاله نمی‌خواند، هر کسی برای دیدن نقاشی و عکس به گالری سر نمی‌زند. ولی قطعا هر کسی به نوبه خودش موسیقی گوش می‌دهد و این دقیقا همان ابزاری است که ما انتخابش کرده‌ایم.

طاهر علیرمضانی: درد محیط‌زیست، نبود آگاهی و فرهنگ مناسب در اقشار مختلف مردم است. درد محیط‌زیست، نبود اطمینان، سوءاستفاده و وجود سودجویی در بین بخش زیادی از مردم و افرادی است که خود را در قالب سمن‌ها و حامیان محیط‌زیست معرفی می‌کنند. درد محیط‌زیست ما دروغ و خشکسالی است.

جهانگیر رها: درد محیط‌زیست، اساسا ریشه فرهنگی و روحی - روانی دارد که بازتاب‌های سیاسی و اجتماعی به خود می‌گیرد. انسانی که حاضر است هوا را از خودش بگیرد اما سرمایه‌اش را نه! و همه‌چیز را با خود به گور می‌برد! چطور و با چه منطق و ضرب و زوری می‌توانی آن را درست کنی؟ از نظر من، باید برخوردها ریشه‌ای و فرهنگی باشد. ادبیات باید سبز شود. موسیقی باید فریاد زمین باشد. هنری که به مسأله محیط‌زیست نپردازد به‌روز نیست. شعر و ترانه‌ای که در آن جیغ درخت شنیده نشود، شعر زمانه ما نیست.

به نکته خوبی اشاره کردید. به‌نظر می‌رسد ریشه سنت ادبی در کشوری چون ایران محیط‌زیست را به‌خوبی نشانه گرفته بود و در مورد این مقوله هر نهیبی که از دست برمی‌آمد را به مخاطب می‌زد...

جهانگیر: دقیقا! در گذشته‌های دور در ترانه عامیانه گوشزد می‌شود که: ای بچه آهو را نکش! به این دلیل که چشم او به چشم یار می‌ماند؛ چنگ عقاب به چنگ یار می‌ماند و خلاصه به‌هزار و یک بهانه کشتار حیوانات را منع می‌کند. یا وحشی بافقی می‌گوید: ما درخت افکن نه‌ایم، آنها گروه دیگرند/باوجود صد تبر، یک شاخ بی‌بر نشکنیم. ولی در دوره جدید، سهراب سپهری را سرزنش کردند که چرا در شعرش به آب و درخت و طبیعت می‌پردازد اما درگیر موضوع سیاسی روز نمی‌شود و چه غافلند آنها که نمی‌دانند در جهان پرالتهاب امروز، تلاش‌های زیست‌محیطی، یکی از روشنفکرانه‌ترین اشکال نبرد سیاسی انسان معاصر است، مبارزات زیست‌محیطی: هم تاکتیک، هم استراتژی.

بگذارید سراغ جریان و جریان‌سازی برویم. «بیت» در ادبیات آمریکا و پس از آن «بیتلز» در موسیقی آنها از آن دست جریان‌هایی بود که به دنبال چیزی بیش از سرگرمی و موسیقی و کتاب بود. چیزی که پشت آن مفاهیمی می‌توانست انتقال پیدا کند و به حق هم انتقال پیدا کرد. شما می‌خواهیم چنین کاری انجام دهید؟ آیا امکاناتش را دارید که مخاطب را جلب کنید؟

آرش اسلامی: به‌نظر من فارغ از سبک و ژانر، دو نوع موسیقی وجود دارد، موسیقی سرگرم‌کننده و موسیقی جدی - هدفمند. موسیقی سرگرمی همان نوع از موسیقی است که به غیر از «سرگرم کردن»، محتوا و کاربرد دیگری ندارد و بیشتر برای درآمدزایی تولید می‌شود. متاسفانه بخش بزرگی از موسیقی کشور را نیز همین نوع موسیقی تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، موسیقی جدی اما سعی دارد انتقال‌دهنده یک مفهوم باشد. از نظر من موسیقی گروه «خورشید سیاه» از این دسته موسیقی‌ها محسوب می‌شود. خورشید سیاه سعی دارد با مضامینی که مورد توجهش قرار گرفته تلنگری به جامعه بزند و مردم یا دست‌کم شنودنگانش را نسبت به این موضوعات حساس کند.

طاهر علیرمضانی: ما چندین سال است داریم این کار را انجام می‌دهیم. البته به هیچ گروهی نگاه نمی‌کنیم و همان‌طور که قبلا گفتم وظیفه خود می‌دانیم که تا جایی که می‌توانیم، مشکلات را بیان کنیم. البته خیلی وقت‌ها هم هست که قصد داریم مسائل دیگری را هم بیان کنیم اما به‌خاطر ادامه و بقای گروه مجبوریم از آنها چشم‌پوشی کنیم. در چنین شرایطی باید به حداقل‌ها راضی باشیم. ما تا جایی که توان داریم تلاش خودمان را می‌کنیم

با این وجود باید بپذیریم اگر بتوان موسیقی در دوران معاصر را یک کالای فرهنگی به حساب آورد، کالایی شانس دیده‌شدن بیشتری دارد که درموردش تبلیغات بیشتری انجام‌شده‌باشد...

طاهر علیرمضانی: خوب ما از نظر مالی بسیار ضعیف هستیم و نمی‌توانیم آنچنان که باید و شاید کار را ارایه و ادامه دهیم. اما تلاشمان را تا آخرین حد ممکن انجام خواهیم داد.

جهانگیر رها: در چنین شرایطی امکان جذب مخاطب بسیار سخت است. اگر شرایط اجتماعی و تاریخی ایران ما را به‌درستی با فضایی که جنبش بیت در آن اتفاق افتاد مقایسه کنید، آن‌وقت خواهید دانست که ما بیش از آنها کار می‌کنیم. اگر خروجی و اثرگذاری ما کمتر است به دلایل دیگری است. شغل ما موسیقی است، اما هنوز میان حلال و حرام دست‌وپا می‌زنیم. هستیم و نیستیم، ما خورشیدیم و تاریکیم. رسانه ملی فقط برای بعضی‌ها ملی است. باید بدون این که از شغلمان درآمدی داشته باشیم کار کنیم. یعنی دیوانگی محض! آری به روایت برخی، ما یک مشت دیوانه روانی هستیم (از این نظر واقعا درست گفته‌اند).

با همه این توضیحات امروز مخاطب برایتان مهم‌تر است یا حرفتان؟ به‌هرحال بدون وجود مخاطب هیچ حرفی منتقل نمی‌شود؟

جهانگیر: هر دو به یک اندازه مهم است. ما حرفمان را به مخاطب می‌زنیم. اگر مخاطب نباشد می‌رویم یک گوشه‌ای برای خودمان ساز می‌زنیم و باغچه خودمان را بیل می‌زنیم.

طاهر علیرمضانی: بله، کاملا درست است، بدون وجود مخاطب هیچ حرفی منتقل نمی‌شود، به همین خاطر هم هست که سعی می‌کنیم مخاطب‌سازی کنیم. مخاطب برای ما بسیار مهم است و اگر مخاطب خوبی داشته باشیم می‌توانیم امیدوار باشیم که هم آهنگ‌های ما تأثیر بیشتری داشته باشند و هم کنسرت‌ها و آلبوم ما با فروش بیشتری مواجه شوند، تا شاید کمی از هزینه‌های سرسام‌آور تولید موسیقی جبران شود. اما با تمام این صحبت‌ها امروز بازهم برایمان حرفمان مهم‌تر است. ما به مخاطبی احتیاج داریم که حرفمان را بفهمد و با آن ارتباط برقرار کند.

سوژه‌هایتان را چطور انتخاب می‌کنید و منابع اطلاعاتی شما چه کتاب‌ها یا کسانی هستند؟

جهانگیر رها: لازم نیست چیزی از جایی اخذ کنیم، ما در سوژه‌ها غلت می‌زنیم. نفس می‌کشیم و کابوس می‌بینیم. اما آنچه را که دور از دسترس ماست یا نگاهمان از آن غافل می‌ماند، بیشتر از طریق مطبوعات و فعالان محیط‌زیست دریافت می‌کنیم. از جمله همین روزنامه شهروند خودتان که گزارش‌های دقیق و تکان‌دهنده‌ای دارد و ابزاری است برای طرح موضوع. به‌خصوص ویژه‌نامه طرح‌نو و بخش جامعه و نیز یادداشت‌های مصطفی عابدی و... همگی خسته نباشید. در این جا لازم است یادی کنم از سربازان سبز ایران‌زمین: محمد درویش، زهرا کشوری، مژگان جمشیدی، حمیدرضا میرزاده و... که خستگی‌ناپذیر دردها را گزارش می‌کنند.

طاهر علیرمضانی: هر کدام‌مان مسأله یا مشکلی را احساس می‌کند با بقیه اعضا در میان می‌گذارد و از طریق روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها و اطلاعاتی که در اینترنت یافت می‌شود، تلاش می‌کنیم درباره آن مسأله اطلاعات جمع‌آوری کنیم و چنانچه باز هم به اطلاعات دقیق‌تر احتیاج داشته باشیم یا با تماس از دوستان خبرنگار آن حوزه اطلاعات مورد نیازمان را تهیه می‌کنیم یا با تهیه کتاب‌های مورد تأیید اطلاعاتمان را تکمیل می‌کنیم

جهانگیر: باید دیگران را در دانایی خود شریک کنیم و به دانایی دیگران عشق بورزیم. این مهم به‌عهده هر کسی است که کوچکترین رسانه یا تریبونی در اختیار دارد. هر کسی که موقعیتی برای گفتن دارد باید دردها و درمان‌ها را بگوید. همه ما سوار یک کشتی هستیم. این کشتی یا همه ما را می‌رساند یا همه با هم غرق می‌شویم. باید مانع تخریب آن شویم. برتری‌های نژادی و قومی، امتیازهای ویژه طبقاتی و رقص و پایکوبی روی عرشه یک کشتی که روبه‌زوال می‌رود، چه ارزشی دارد؟ بله ما می‌توانیم و باید کاری کنیم.

اگر به نظام حقوق و تکلیف در دوران مدرن نگاه کنیم، به‌نظر می‌رسد امروز بسیاری از افراد با غرق شدن در بین حقوقی که دارند اصلا به تکالیفی که بر دوش‌شان است نمی‌اندیشند. موزیک اجتماعی به‌عنوان یک حرکت چه کاری از دستش برمی‌آید تا به‌ما تکالیفمان را یادآوری کند؟

جهانگیر رها: موسیقی حرکت دارد و دعوت به حرکت می‌کند. موسیقی کار و کشت‌وتلاش، موسیقی نیایش، موسیقی پایکوبی، موسیقی حماسی و حالا موسیقی اجتماعی، سیاسی، زیست‌محیطی. به‌ویژه اگر ادبیات سبز به کمک این نوع موسیقی بیاید، می‌تواند کنشگران را به حرکت قاطعانه‌تری تشویق کند.

اگر قایل به وجود یکسری جریان‌ها و افراد برای حفاظت از محیط‌زیست باشیم، چه گروه‌ها و بخش‌هایی باید در کنار هم قرار بگیرند تا در ابتدا حرف و هشدارها منتقل شود و بعد منتظر اتفاقات جدی باشیم؟

جهانگیر رها: رسانه‌ها، روشنفکران، سمن‌ها، هنرمندان، مدیران، مسئولان و همه مردم. از نظر من همه مسئولند. اینها همه باید در کنار هم قرار بگیرند تا بتوانند با لشکر تخریب مقابله کنند.

بگذارید قدری هم به خود گروه و موسیقی که تولید می‌کند بپردازیم. ترانه در این نوع از موسیقی چه نقشی ایفا می‌کند و موسیقی در این میان چه کاره است؟

طاهر علیرمضانی: ترانه رکن اصلی این نوع موسیقی است و موسیقی به‌عنوان همراهی کننده، قدرت و نیروی ترانه را چندین برابر می‌کند و باعث می‌شود حرف موجود در ترانه برای شنونده ملموس‌تر باشد.

جهانگیر رها: ترانه، شکلی از گفتار است که می‌تواند میان نخبگان، روشنفکران و اقشار مختلف در سطوح پایین و بالا به یک زبان مشترک تبدیل شده و آیینه مطالبات روز جامعه باشد. به‌طور تاریخی «ایرانی‌ترین سپهر اندیشه سیاسی - اجتماعی در ایران شعر بوده است» و ترانه‌های آزاد به‌عنوان مردمی‌ترین شکل شعر، به دور از هرگونه تکلف و مصلحت‌اندیشی‌های معطوف به قدرت، همیشه گزارشگر درد بوده و هستند. ترانه یک منبع سوخت است که با احتراق موسیقی فعال می‌شود.

گروه شما نه تنها به مسأله محیط‌زیست بلکه به جنگ، قتل و آدم‌ربایی هم واکنش نشان داده. این واکنش‌ها از چه بینش و دریافتی نشأت می‌گیرد؟ می‌خواهید موزیسین‌های کنشگری باشید؟

جهانگیر رها: ما خود را شهروندان یک سیاره می‌دانیم که عرصه کنشگری‌مان فعلا محدود به ایران است، با این وجود اما نسبت به کل سیاره حساسیم. از نظر من و ما چیزی به اسم سرزمین انتزاعی وجود ندارد. دختران چیبوک در نیجریه خواهران ما هستند و «ملاله» پاکستانی نیز همین‌طور. ما به وجد می‌آییم وقتی می‌بینیم چطور «ملاله» دختر پانزده ساله پشتون، با قلم و کاغذ در مقابل طالبان می‌ایستد و دنیا را شرمنده می‌کند. میانمار، غزه، عراق، کوبانی، یمن، افغانستان و لیبی، اینها درد مشترک انسان است. ما نمی‌توانیم کنشگران جهانی نباشیم، چراکه مفهوم سیاره‌ای خود را از دست می‌دهیم. ما اول انسان هستیم، بعد ایرانی و اروپایی و آفریقایی و...

آرش: به نظر من هم این مسائل جدا از هم نیستند و با هم در تعامل‌اند. انجام یکی از آنها منجر به روی‌دادن دیگری می‌شود. قتل و آدم‌ربایی در درازمدت جامعه و محیط‌زیست را هم از بین می‌برد. از سوی دیگر این نابودی محیط‌زیست و از بین رفتن اخلاق است که انسان‌ها را قاتل و آدم‌ربا می‌کند. ترانه‌های خورشید سیاه شاید به نوعی (و ظاهرا) محیط زیستی تلقی شود اما این ترانه‌ها فقط بخشی از ماجراست. درست مثل یک فصل از کتاب. ما به‌عنوان یک گروه موسیقی بخشی از اتفاق را تعریف می‌کنیم. نتیجه‌گیری از آن به عهده شنونده است. به‌عنوان مثال قاتلی که وصف او در ترانه «خرس قطبی سمیرم» آمده تا ابد در جنگل نخواهد ماند. او در پایان همان روز به شهر و به میان مردم برگشته و وارد اجتماع شده است. شنونده هرگز نباید محیط‌زیست را از بقیه مشکلات جامعه جدا بداند.

طاهر علیرمضانی: ما آرزو داریم موزیسین‌های کنشگری باشیم بنابراین تا جایی که می‌توانیم به تمام مسائلی که پیرامونمان می‌گذرد واکنش نشان می‌دهیم.

از اولین روز کنار هم بودن تا حالا که دومین آلبومتان منتشر شده بیشتر با چه مسائل محیط‌زیستی مواجه شده‌اید. درباره این مسیر صحبت کنید...

جهانگیر رها: روز اول که خورشید سیاه را شروع کردیم، فکر نمی‌کردیم به‌جایی برسد که حالا بعضی‌ها فکر می‌کنند ما سخنگوی محیط‌زیست هستیم! ای کاش می‌توانستیم باشیم ولی نیستیم. گاهی کسانی از جاهای مختلف به ما پیام می‌دهند که در فلان منطقه بومی، فلان گونه گیاهی یا جانوری در حال انقراض است، تو را به خدا کاری کنید. یا فلان منطقه دارد نابود می‌شود چرا برای این فاجعه آهنگی نمی‌سازید؟ این پیام‌ها باعث می‌شود که ما بفهمیم چه مسئولیت سنگینی بردوش داریم و با این حال می‌دانیم توان ما محدود است. مگر ما چقدر می‌توانیم مشکلات مختلف را در ترانه‌هایمان انعکاس دهیم؟ واقعیت آن است که خودمان هم به‌عنوان یک گونه هنری معلوم نیست بتوانیم سرپا بمانیم یا نه. آیا وجه درخشان خورشید سیاه قالب خواهد شد یا وجه تاریک آن؟ شاید سیاه‌چاله انقراض، ما را هم ببلعد پیش از آن که تکثیر شویم.

آلبوم آخر و قطعات و ترانه‌هایی که تقریبا برای همه ما قابل‌درک هستند. از این نگاه و این حضور بگویید...

طاهر علیرمضانی: تولید یک آلبوم موسیقی هزینه‌های زیادی دارد که ما با توجه به این که تمام کارهای آن را خودمان انجام می‌دهیم، به‌سختی آن را تأمین کرده و به مرحله انتشار می‌رسانیم. اما مرحله انتشار و ارایه به بازار و تبلیغات آن نیز خوانی دیگر است و تا وقتی حامی مالی نداشته باشیم تقریبا این کار از دست ما خارج است. اما خوشحالیم که با پیگیری‌هایی که آقای محمد درویش داشتند و حمایت‌های سامان گلریز و کافی‌شاپ «امیر شکلات» توانستیم حدود هفت ماه پس از اخذ مجوز آلبوم «شک سیاه» آن را منتشر کنیم و مثل آلبوم قبلی گروه (به‌نام «خرس سیاه بلوچی») دوسال منتظر انتشار آن نبودیم. همان‌طور که می‌دانید آلبوم خرس سیاه بلوچی سال ۱۳۹۰ آماده انتشار بود که اسفند ۱۳۹۲ بالاخره با حمایت آقای سامان گلریز منتشر شد.

جهانگیر رها: ما وامدار ادبیاتیم، چه کلاسیک، چه مدرن. مختصات ملودیک زبان بومی را می‌شناسیم و بر این مبنا به تلفیق شعر و ملودی می‌پردازیم. روند توالی نت‌ها را، از ردیف آواز ایرانی می‌گیریم و موتیف‌های ملودیک غربی را به کلام فارسی تحمیل نمی‌کنیم؛ اما از وجوه تکنیکال غربی برای تشدید فریادهای شرقی خود بهره می‌گیریم. در بستر انواع موسیقی‌های روز دنیا، می‌توان و باید فارسی را با لحن فارسی خواند.

اساسا خورشید سیاه انرژی هسته‌ای خود را از واژه‌ها می‌گیرد و شعر را تا شعاع موسیقی گسترش می‌دهد. بدان گونه که موسیقی، ادامه شعر است و سولوی گیتار ترجمان خواننده به زبانی دیگر. بر همین مبنا چگونگی بیان و تلفیق شعر و ملودی در کار این گروه اهمیت بسزایی دارد. خورشید سیاه خود را مرهون ادبیات به مثابه برترین شکل گفتار و نوشتار می‌داند. ادبیاتی که بی‌واسطه و بلافاصله رنگ‌وبوی کنش سیاسی - اجتماعی به خود می‌گیرد. از موسیقی برای موسیقی پرهیز کرده و شنونده را به شعر ارجاع می‌دهد. اجرای خواننده، بی‌شباهت نیست به نوعی نقالی مدرن. خورشید سیاه، انرژی نهفته در ترانه‌ای است که با احتراق موسیقی رها می‌شود. برای طلوع کردن، افق خود را خلق می‌کند، ادبیات خود را می‌آفریند. برای تابیدن از پشت کوه بالا نمی‌آید، تونل می‌زند. زیرساخت‌های جهان سومی خودش را دارد. مخاطب حاضر و آماده ندارد، مخاطب خاص خود را خلق می‌کند. خورشید سیاه ترنم نیست، طعنه است. آواز نیست، طنین انقراض است.

به‌نظر شما آیا کاری از دست سمن‌ها و گروه‌های مثل شما برمی‌آید؟ آیا در طول همه این سال‌ها مسئولان عزم جدی برای کنترل مشکلات و بهبود وضع داشته‌اند؟

طاهر علیرمضانی: هر کنش و واکنشی تأثیر خود را دارد و حتما این گونه فعالیت‌ها تأثیر دارد، کم یا زیادش مشخص نیست، اما بی‌تأثیر هم نیست. متاسفانه در کشور ما مسائل به‌گونه‌ای به هم گره خورده‌اند که می‌توان در تمام آنها رد پای مشکلات دیگر را نیز دید. مثلا در مسائل و مشکلات محیط‌زیستی می‌توان مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی ورزشی! را نیز دید که هر گوشه‌ای از آنها هم با مسأله دیگری گره خورده است. نمی‌توانم بگویم مسئولان عزمی داشته‌اند یا نه! تا چه برسد به آن که درباره جدی یا غیرجدی بودن آنها سخن بگوییم. اما چیزی که می‌توانم بگویم این است که در دوره‌ای که خانم ابتکار روی صندلی ریاست سازمان محیط‌زیست نشسته‌اند، اوضاع کمی بهتر از قبل شده و دریچه‌های امیدی گشوده‌شده‌اند.

جهانگیر رها: سمن‌ها، اگرچه مستمندوبی‌نفوذ هستند اما موثرند. اگرچه کم تجربه‌اند، اما پخته می‌شوند. سمن‌ها باید کادرسازی کنند و دور از احساس گرایی، کار تشکیلاتی کنند. آرمان‌گرایی محض را به‌جایی نمی‌برد. باید سیاست داشت و دیپلماسی به خرج داد. پیروزی نهایی با کسانی است که ادبیات برتری دارند. مسئولان گاهی از درک پدیده‌های اجتماعی و زیست‌محیطی عاجز بوده و هستند. به همین خاطر است که معتقدم، یکی از وظایف اصلی سمن‌ها این است که پلی باشند میان مسئولان و واقعیت‌ها.

از نظر شما مهم‌ترین مسائلی که ما در مورد محیط‌زیست با آن مواجه هستیم و حرکت در این مسیر را با مانع مواجه می‌کند، چه موردی است؟

جهانگیر رها: من نمی‌دانم مشکل اصلی چیست. نه در تخصص ما است و نه در توانمان. ما از دریچه هنر به دنیا نگاه می‌کنیم و درد را فریاد می‌کشیم. کار هنر این است که آینه‌ای در برابرتان بگذارد. هنر به شما می‌گوید شعار ندهید، شلوغ نکنید، یک چیزهایی در یک جاهایی می‌لنگد، بگردید پیدایشان کنید!

طاهر علیرمضانی: به‌نظر من یکی از مهم‌ترین مسائلی که برای حل مشکلات محیط‌زیستی با آن مواجه هستیم و حرکت در این مسیر را با مانع مواجه کرده، دروغگویی و سودجویی برخی افراد است.

حرف دیگری که به نظرتان باید در حوزه محیط‌زیست مطرح شود...

جهانگیر رها: محیط‌زیست یعنی همین لحظه، همین‌جا و همه‌جا. یعنی یک خانه ته یک کوچه که می‌رسد به خیابان‌های جهان.

پای من تو انقضای آبی در پاچه گیره
داغ کردم، جوش آوردم، حال من رو به کویره
زخم بستر دارم و غده زرد و نارسایی‌های سبز،
رنگ خورشیدم سیاهه، توی دود و دم اسیره

گفت‌وگو با اعضای «خورشید سیاه» نخستین بَند محیط‌زیستی

خورشیدی که نمی‌داند می‌میرد یا نمی‌میرد

عکس: مهدی حسنی/ شهروند

ما خود را شهروندان یک سیاره می‌دانیم که عرصه کنشگری‌مان فعلا محدود به ایران است، با این وجود اما نسبت به کل سیاره حساسیم. از نظر من و ما چیزی به اسم سرزمین انتزاعی وجود ندارد. دختران چیبوک در نیجریه خواهران ما هستند و «ملاله» پاکستانی نیز همین‌طور. ما به وجد می‌آییم وقتی می‌بینیم چطور «ملاله» دختر پانزده ساله پشتون، با قلم و کاغذ در مقابل طالبان می‌ایستد و دنیا را شرمنده می‌کند. میانمار، غزه، عراق، کوبانی، یمن، افغانستان و لیبی، اینها درد مشترک انسان است. ما نمی‌توانیم کنشگران جهانی نباشیم، چراکه مفهوم سیاره‌ای خود را از دست می‌دهیم. ما اول انسان هستیم. بعد ایرانی و اروپایی و آفریقایی و...

بدون وجود مخاطب هیچ حرفی منتقل نمی‌شود، به همین خاطر هم هست که سعی می‌کنیم مخاطب‌سازی کنیم. مخاطب برای ما بسیار مهم است و اگر مخاطب خوبی داشته باشیم می‌توانیم امیدوار باشیم که هم آهنگ‌های ما تأثیر بیشتری داشته باشند و هم کنسرت‌ها و آلبوم ما با فروش بیشتری مواجه شوند، تا شاید کمی از هزینه‌های سرسام‌آور تولید موسیقی جبران شود. اما با تمام این صحبت‌ها امروز بازهم برایمان حرفمان مهم‌تر است. ما به مخاطبی احتیاج داریم که حرفمان را بفهمد و با آن ارتباط برقرار کند.